



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها



خانه



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن است و ...

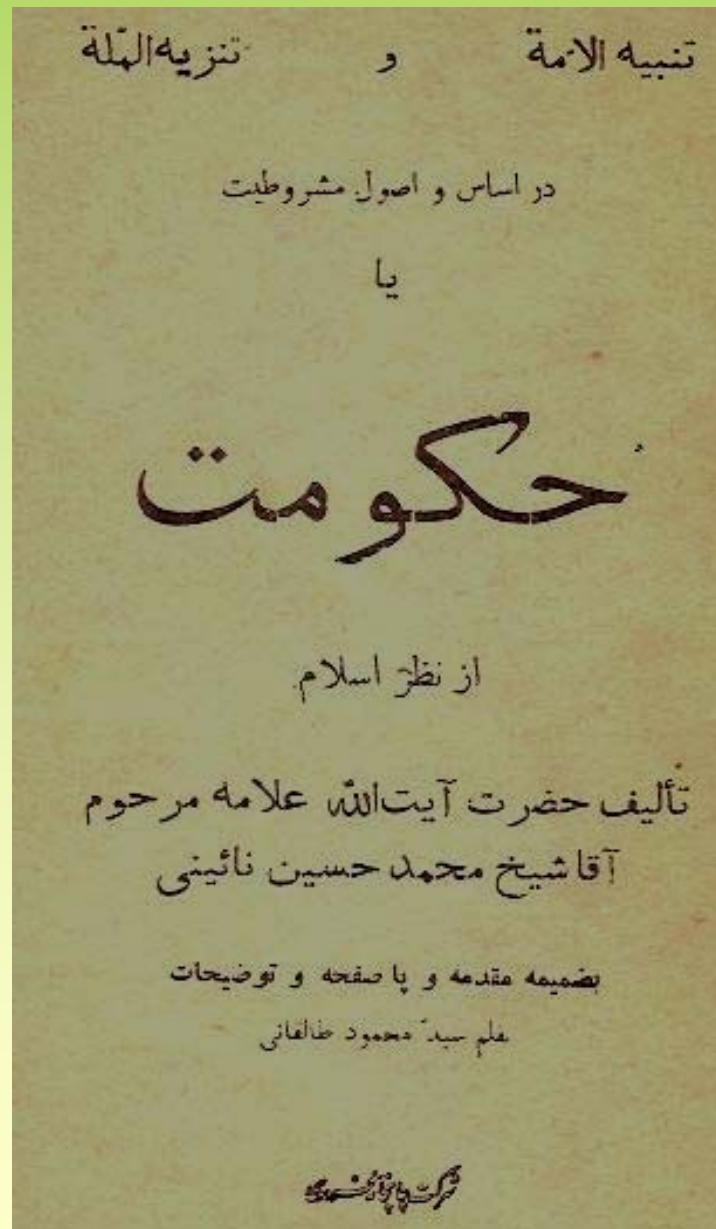


گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراده (م) ایل بیگی

455

پیشگفتار محمود طالقانی بر کتاب « تنبیه الامه و تنزیه المله » محمد حسین نائینی



## بسم الله تعالى شأنه

خداوندا: سیاست و نیایش نورا می‌سزد، و سر اطاعت تو پسا  
برای تو باید خم شود؛ که فرمانروای این جهان بی‌سایانی،  
آسمانها و زمین گوشه از کشور و محل تختی از بارگناه  
بادشاهی تو است: *وسع کر سیه السموات والارض* -  
درود بی‌پایان بر پیمبران گرام، که آزادکنندگان خلق، و  
بنیان گذاران کاخ سعادتند، بغمسوح بر آخرین منادی آزادی  
و بردارنده غلها و زنجیرهای بندگی غیرخدا، پیمیراسلام و  
جانشینان بحق و خاندان برگزیده‌اش، باد.

کتابی که بنظر خوانندگان میرسد پس از چندی جستجو بوسیله  
یکی از دوستان فاضل بدست آمد، بدست آمدن کتاب مصادف با روزهای  
نوروز بود که باتفاق دو نفر از دوستان دانشمند و ارجمند (آقایان دکتر  
س. مهندس ب) بسوی قم و کاشان رهسپار شدیم. کتاب را همراه بر دم تا هم  
خود مطالعه نمایم و هم نظر آقایان را درباره کتاب بفهمم. یکی از این  
آقایان استاد ریاضیات و فیزیک و دیگری استاد زمین شناسی و طبقات -  
الارض است.

روزهای مسافرت و رفت و بازگشت را بیشتر سرگرم بحثهای علمی  
بودیم، خوب متوجه بودم با نزدیک شدن و جرات مشترکی که با هم

۱

و نتایج آن هم پیشرفت‌هایی شده، باینجهت بگونه دردها و اضطرابهایی که  
نتیجه این احساس و ادراک است برای بیشتر مردم پیش آمده، اثر همین  
احساس و روح اجتماعی است که بهر نظم اجتماعی متوجه می‌شوند، و  
جهت نیکو دید آنرا بررسی می‌نمایند و برای ایجاد آن نظم دسته‌ها و  
احزاب تشکیل میدهند، کتابهایی نویسند، تبلیغاتی می‌نمایند، قربانی  
هایی میدهند.

ظهور اسلام تحول و انقلاب بزرگ و عمیقی در فکر و اخلاق و نظام  
اجتماع پدید آورد و حکومتهایی که نمونه عالی عدالت و حق پرستی که  
برتر از اندیشه و قدرت بشر است ایجاد نمود، و قدرتها و حکومتهایی بنام  
اسلام مانند امپراطوریهای بزرگ تأسیس گردید که در قسمت بزرگ جهان  
حکمرانی می‌نمود. این حکومتها با اختلاف و رنگهای گوناگون بنام  
خلافت و سلطنت و ولایت اسلامی خوانده میشد!

باینجهت نظر اساسی اسلام از چشم خودی و بیگانه متور مانده  
و آنچه در کتابها از آن بحث می‌شود تنها از نظر کلامی و کشت کشر مذهبی  
است. ولی از جنبه علمی و نظری و فلسفه روشنی درست نمیتوان بدست.

با آن هوشیاری اجتماعی و احساس که در عموماً پدید آمده، خودی  
و بیگانه از نظم اجتماعی اسلام پرسش مینمایند، گاهی جوانان هشیار  
مسلمان که خواه نخواه با مسالکها و مرامها بر می‌خورند با نتیجه می‌رسند:  
این دینیکه برای هر چیز کوچک و بزرگ قانون و حکم دارد چگونه امروز  
از جهت حکومت و غنیف روشنی برای ما بیان نموده؛ همین جهت آنها که  
در پایه دین سستند خود را در برابر روشهای اجتماعی دیگران می‌بازند و  
راه دشمنی با دین و هواداران آن پیش میگیرند، و آن دسته از این مردم

داشتیم هر يك در جهان مخصوص بخود و متوجه بهیچي هستیم، یکی از آقایان  
متوجه تحولات جوی و تکوین ابرها و تأثیر طبقات جوی در یکدیگر بود،  
دیگری از تکوین طبقات زمین و تحولات آن سخن میراند، در نتیجه، این  
اندیشه بیوسه مشغولم میداشت، که افراد بشر چه اندازه با هم مختلفند!  
وجه اندازه جدایی است در میان نظرهای عامیانه و سطحی و نظر علمی و  
تحقیقی، در نظر عامیانه سراسر خلفت بکسان و امور جهان مبهم و درهم و  
برهم است ولی هر چه چشم تحقیق بازمی‌شود موجودات در نظر از هم -  
سطحی بیرون می‌آیند و در علل و خواص و آثار تجزیه می‌شوند - با چشم  
عامیانه سطح زمین و کوه و دشت بکسان است و اختلاف در رنگ و درشت  
دزهی و پست و بلند نیست ولی با چشم تفکر و از دریچه علم هر قطعه زمین  
از جهت ترکیب و مواد و آثار و علل و حوادث از هم جداست، از این نظر  
هر قسمتی از زمین يك سلسله مرتبط و منظم حوادث و علل را از میلیونها سال  
گذشته در برابر چشم می‌نمایند، در قلل بلند کوه از فسیل حیوانات دریایی  
و مواد رسوبی، در پای ژرف و امواج متلاطم را می‌نگرد. در سطح بیابان  
آرام از مشاهده سنگهای آتشفشانی تنوره‌های بلند آتش‌فشان و پاره‌های  
اخگر و مواد مذاب و زلزله و وحشت‌انگیز زمین را مشاهده میکند!

همچنین سطح ظاهر زندگی اجتماعات بشری در نظر عامیانه بهم  
آمیخته و مبهم و واحدی بکسان بنظر میرسد، عموم مردم آن اندازه از  
وضع اجتماع متأثر می‌شوند که در زندگی فردی خود احساس نمایند ولی از علل  
گذشته و نتایج آینده و آثار نفسانی زندگی فردی و اجتماعی خود بیخبرند.  
در زمانهای گذشته این بی‌خبری و نظر عامیانه همگانی بود، امروز  
بایشرفتهایی که در هر چیز نمودار شده درباره نظام اجتماع و بی‌بردن علل

هوشیار که پایه ایمانی دارند هر مسلک اجتماعی که خوش آیندشان شد، می‌کوشند تا آنرا با اسلام تطبیق دهند، و این را خدمت بدین می‌پندارند و اینطوری نمایند که اسلام مانند زمین بی‌صاحبی است که هر کس دست یافت حق دارد. نقشه خود را در آن طرح نماید، ولی هنوز بجایی نرسیده دیگری بی‌ریزی میکند، در نتیجه بنائیکه قابل سکونت و اطمینان باشد برپا نمیشود.

این از آن جهت است که نظام اجتماعی اسلام واضح و روشن بیان نشده، تا مسلمانان که امروز در معرض امواج مسلک‌ها و راه‌های اجتماعی و رنگ‌های نوین حکومتها قرار گرفته‌اند، میزانی داشته باشند و وظیفه خود را از نظر دینی بدانند، و با آن میزان بسنجند که هر مسلک و نظامی چه اندازه با مبانی و اصول دینشان نزدیک یا دور است. تا شاید کم‌کم و قدم بقدم با سایر اجتماعات آن مقصد و هدف نهایی که دین‌و قرآنشان نشان داده برسد.

نمی‌توان منکر شد که حکومت مشروطه از بیرون مرز اسلام به سرزمین مسلمانان رسید و علمای بزرگ‌دین و مراجع و مسلمانان متدین برای استقرار آن پیشقدم شدند. عدالتجوی دادند چه می‌باید برخاستند دست‌های هم به مخالفت کوشیدند، با اینجهت هنوز بیشتر طرفداران درست نمیدانند از جهت اثبات از نظر دین چه می‌خواهند، و مخالفین بی‌غرض هم سخن روشنی ندارند، در نتیجه عموم مردم مردود و گریختند، و حکومت مشروطه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی باین صورت درآمده که می‌نگرید!!

از آن روزی که اینجانب در این اجتماع چشم گشودم، مردم این

سرزمین را از بر تازیانه و چکمه خودخواهان دیدم، هر شام که گهان در خانه منتظر خبری بودیم، که امروز چه حوادث تازه‌ای رخ داده؟ و کی دستگیر و تبعید یا کشته شده؟ وجه تصمیمی درباره مردم گرفته‌اند: بدردم که از علمای سرشناس و مجاهد بود، هر روز صبح که از خانه بیرون میرفت ما اطفال خردسال و مادر بیچاره‌مان تا مراجعتش در هراس و اضطراب بسر می‌بردیم، آنروزهای خردسال‌ها باین مناظر و خوف و هراس وقتدار و ناراحتی بسر بردم.

آن دوره‌ای که در قم سرگرم تحصیل بودم روزهایی بود که مردم این کشور سخت دچار فشار استبداد بودند مردم از رحمت از یکدیگر می‌رمیدند، جان و مال و ناموس مردم تا تمامه اهل علم و زوسری زنان مورد غارت و حمله مأمورین استبداد بود، این وضع چنان بی‌روح و اعصاب فشار می‌آورد که اثر آن دردها و بیماری‌هاست که تا باین عمر باقی خواهد بود، در آنروزها با خود می‌اندیشیدم که این بحث‌های دقیق در فروع و احکام مگر برای عمل و سعادت فرد و اجتماع نیست!!

مردمیکه با کفر و با یکدسته بی‌بروا اینگونه راجحکومت دستم نمایند آ یاوری صلاح و سعادت خواهند دید!!  
آیا نباید بیشتر نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از آزاده‌های خودخواهانه متوجه نمود؟

از سوی دیگر میدیدم مردمی در لباس دین، مرد خودخواهی را با خواندن آیات و احادیث بر گردن مردم سوار میکنند و برایش رکاب میگیرند، دسته دیگر با سکونت و احتیاط کاری کاروا امضاء می‌نمایند، تا آنگاه که بر خمر مراد مستقر شد و افسار (زمام) را بدست گرفت و رکاب

در اینجا، کتاب یک صفحه سفید دارد - ... و چیزی از دست نمی‌دهید!

دعوت که همه پیمبران در آن متفق و هم آهنگ بودند (و روشترین برهان راستی پیمبران همین است) تنها عقیده قلبی و عبادت بوده؟

تنها اعتقاد قلبی و درونی برای چه بوده؟ و اگر بیش از عقیده و ایمان می‌خواستند تنها مردم را بعبادت وادارند که در معابد برای وی سجد کنند و از او درخواست داشته باشند، و در جز این حال از هر کس و هر قانونی خواهند پیروی نمایند و سر تسلیم در برابرش فرود آرند و گردن اطاعت به حکم او دهند، پس چرا زورمندان و مستبدان با پیمبران بستیزه و جنگ بر میخواستند؟ و تا می‌توانستند با هر نیروئی می‌خواستند دعوت آنان را خاموش کنند؟

اگر چنین بوده راه آشتی باز بود مرزی برای مردم معین میکردند که در هنگام عبادت و دعا بخدا روی آرند، و در اطاعت و فرمانبری از آنها پیروی کنند!!

بمعین نمودن این حدود مرز در سرزمین پهنای برمال و جان و افکار مردم بی‌مانع حکومت می‌نمودند و پیمبران در میان دیوار کتاف و مساجد بمؤمنینی که بحسب اختیار و اراده گردیده‌اند نماز خواندن و نیکی نمودن بیا یک نوع احکام و وظائف فردی را می‌آموختند؛

با این قرار داد و مرز، نه نمرود ابراهیم را با آتش می‌افکند، و نه فرعون با موسی بکش مکش بر میخواست و نه پادشاه رم برای کشتن عیسی اقدام می‌نمود، و نه نرون مسیحیان را با آتش می‌سوزاند و نه کسری و قیصر با دعوت اسلام بجنگ بر میخواستند.

پس دعوت و قیام پیمبران نه تنها برای ایجاد عقیده قلبی بوده، چون قرآن می‌گوید: اگر از آنان پرسشی زمین و آسمان را که آفریده؟

گویند. خدا. اگر بررسی آفتاب و ماه را کی میگرداند؟ گویند: خدا. اگر بررسی: کی بازان میفرستد و گیاه و درخت میرویانند و مردم را زنده میکند و میمیراند؟ گویند: خدا.  
اگر مقصود بیش از عقیده تنها عبادت و ده، نه آنان با کسی سرچنگ داشتند نه کسی با آنان بچنگ برمیخواست.

پس تنها دعوت پیامبران توحید در ذات و توحید در عبادت نبوده، توحید در ذات و در عبادت مقدمه و پایه فکری و عملی بوده برای توحید در ذات، این سرالاسرار دعوت پیامبران در سعادت بشر است. ارادی و مسلوب و حضور کمالات بشری از همین معنای خداشناسی و توحید سرچشمه میگیرد. این همان حقیقت اسلام است که آئین پیامبر خاتم بیان نامیده شده... یعنی توحید از راه ذکر و عمل و لمس بر اساس هر ماده و مادی. قرآن میخوید همه پیامبران باسراج میخوانند. مردم را اگر کسی و اطاعت، غیر خدا آزاد نمایند و باطاعت خدا که حق و عدل و حکمت مطلق است در آورند، و زنجیرهای عبودیت و اوهام و تقلید باطل را از فکر و اراده مردم باز نمایند: (لیضع عنهم اسره و الاغلال التي كانت عليهم) قرآن سراسر آیتش با اسماء و صفات خداوند امضاء می شود و نام خداوند را با صفات بیان میکند: **الله، الرب، الرحمن، الرحيم، الرزاق، الملك، العزيز، القدوس، الحكيم، المؤمن، المهيمن، الجبار، الحي، القيوم...**

توحید در ذات مقدمه توحید در صفات است؛ تا این صفاتی را که در قرون تبارک گذشته و در عصر تمدن به زورمندان ناچیز و بی چاره زوی خود باختگی می جسیبندند سلب نمایند و برای خداوند معتقد بشوند،

و مقصد انبانی دین واضح می شود. در جهت مقابل حکومت منافوت (خود سری و استبداد) است اساس مبارزه معنی با شرک و بت پرستی همین است چون مستبد اگر میدان یافت خود مدعی فرمانفرمایی و خدائی است و اگر بلا واسطه نتوانست مردم را عبادت و اطاعت بخواند سنگ و چوب و مجسمه... را که خدای بی اراده و وسیله انصراف و دروهم نگه داشتن خلق است جلو راه مردم میگذارد. پس اصل و منشأ علت همه گونه شرک و بت تراشی و بت پرستی خود پرستهای مستبد می باشند. سنگ و چوب هیچگاه ادعای معبودیت نکرده اند.

این دو جهت اثبات و نفی هدف تمام وجهاد پیامبران و پیروان آنهاست. نهضت های مسلمانان در برابر مستکبران و مستبدان روی همین اساس است قیام شیعه و علویان برای همین بوده. پس مسائل و موضوعات اجتماعی که خود مبدان را محدود نماید. در جلو اراده آنان را بگیرد قدمی بهد پیامبران و اسلام نزدیکتر است ولی مقصود و نظر جهانی اسلام نیست مشروطیت و دموکراسی و سوسیالیسم همه به معنای درست و سببی خود گامهای بی دربی است که بنظر نهائی نزدیک مینماید.

در آغاز مشروطیت قیام علماء و مردم مسلمان تنها برای تجدید استقلال و استبداد بوده باینصورت طرف انقیاب برای عموم جسم بود. آن روزی که مردم در زیر پای شهزاد خان و دربارین در اصراف و انحراف پهل بودند و مالک هیچ چیز خود نبودند و عین الدوله شاه ناتوان و بی اراده را آلت خود خواهی و هوسبازی خود کرده بود. علمای بزرگ دینی نه تنها مردم را از دور و نزدیک شتیدند، و در تهران و تبریز و دیگر جاها یکباره ناله مردم جواب گفتند. ولی اگر از عموم می پرسیدند چه میخواهند جز بردن

و توحید از عقیده و فکر - منافیزیک - در مجرای اراده و عمل و فعل و انفعال خلقی و اجتماعی - فیزیک - در آید.

اینگونه عقیده مبده سعادت و کمال و پیشرفت انسان است. اگر این عقیده و ایمان نبود خواه نخواست بشر بیچاره این صفات را برای طاغوت های شناسد و تسلیم اراده آنان می شود: زبونی و عبودیت و از میان رفتن استمدادها همین اطاعت و تسلیم کور کورانه است:

**الله و ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجوهم من النور الى الظلمات**

پس چنانکه اراده خداوند (در صورت نیرو و قدرت حکیمانه) در سراسر جهان حکومت دارد. در اختیار و اراده و اجتماع انسانی هم که جزء ناچیزی از جهان است همان باید که در اختیار حکومت توها برای... باشد. این اراده برای بشر بر سر «انور» است و در آید. سنی حاکم بحق و ولی مسئولند که اراده و بکر و قوای درونی آنان یکسره تسلیم این قوانین باشد، که پیامبران و امامانند. **الامام هو الحاکم بالکتاب الداین بدین الحق العباس نسه علی ذات الله، و بنام ولی و خلیفه و امام و امیر مؤمنان خوانده می شوند.** نه ملک و پادشاه و خداوندگار و مالک الرقاب.

بدینجهت ماشیعه معتقدیم که خلیفه و امام باید دارای عدمت معنوی باشد. در مرتبه چهارم کار اجتماع بدست علماء عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم باصول و فروع دینند و هم خود محکوم بلکه عادلند و اینجا نوبت با انتخاب و تعیین مردم میرسد؛ بحسب اوصافیکه بیان شده.

از این بیان کوتاه (که شرح آن در متن کتاب توضیح داده شده) هدف

و یکسانی نمیدانند، گاهی میگویند باید قوانین وضع شود و حدود را تعیین نماید. گاهی (عدالت بخانه) یعنی محل - رحمت و داری عمومی میطلبند، ولی یک چیز مورد اتفاق و اتحاد بود و آنرا عقیده دینی و خدائی میدانستند. آن جلوگیری از خود سری و استبداد بود. آن روزیکه قیامها و جهادها در برابر استبداد بود مخالفین هم که وابستگان پدیدار و بهره برداران از استبداد بودند آشکارا مخالفت نمی نمودند.

مجال بحث و کارشکنی را گذاشتند برای زمانیکه استبداد خدای تسمیه شد، و سخن از تنظیم قانون و نظامنامه با عبارت دیگر مشروطیت پیش آمد، در اینجا بود که (با اصطلاح مؤلف بزرگوار) شعبه استبداد دینی بکارشکنی و اشکال تراشی از طریق دین برخاست، ولی حقیقت مطلب این است که عموماً درست معنای مشروطیت و چگونگی انطباق آنرا در نظر نگرفته بودند. با آنکه برای درهم شکستن مقومت استبداد علماء و توده مسلمانان پیش قدم بودند، حتی که مجلسی برپا شد و نمایندگان اعزاء گردیدند، یکمده سبکساران از فرنگ برگشته و خود ساخته سخنان و ظواهر زندگی از زبانان به میان افتادند و با کتایه و صراحت بیدگویی از علماء شروع کردند و روزنامه های بی بندوبار هم سخنان آنها را منتشر می ساختند.

گاهی سخن از آزادی زنان به میان آوردند، گاهی کلمه حریت و مساوات را با مقاصد خود تفسیر میکردند. همینها موجب بیدینی و آزردهگی عده از علماء و مسلمانان گردید.

هنوز استبداد در کمین بود که اختلافات آشکار گردید. و دست های استبداد و بیگانگان در کار آمد و مجرای جنبش و فداکاری مردم را

تغییر داد. جنبش های آغاز کار باصمیمیت و دلسوختگی و از میدان ایمان شروع شد ولی پایان کار را نسجیدند تادستهای وارد گردید (مانند بیشتر جنبشهایی که در کشورهای شرق و ایران پدید میآید: که در پایان اختلاف و پراکندگی پیش میآید و از راه درست و روشن منحرف می شوند و نتیجه عکس میگیرند)

این را نباید فراموش کرد که باعتراف کسانی که تاریخ مشروطیت را نوشته اند، داستان امتیازدخانیات و فتوای مرحوم آیت الله میرزای شیرازی تکلیف بزرگی بایران و دیگر کشورهای اسلامی داد. تا آنروز مردم بکارهای خود سرگرم بودند و دربار ناصرالدین شاه هم سرگرم مسافرتها و عیش و نوشها و تشریفات خود بود. پنجاه سال ناصرالدین شاه بر اریکه سلطنت ایسران تکیه داشت که بهترین فرصت برای اصلاح زندگی و پیشرفت مردم این زمان بود. که هنوز کشورهای همسایه نفوذ زیادی در ایران نداشتند و مردم بمشغولیت تقسیم نشده بودند و اختلافات شدید پدید نیامده بود. ولی جز تشریفات و مسافرتها در تاریخ این سلطنت چیزی نمی بینیم - در اواخر سلطنتش بیگانگان در ایران آشکارا شروع بکار کردند: چنانکه روش آنهاست که پیش درآمده اند و ریشه دو اندنشان گرفتن امتیازات است. مهمت بن قزاق داد و امتیاز دخیانیات بود که در سال ۱۲۶۸ (۱۱۰۶) بدست ناصرالدین شاه بآنها داده شد و دنبال آن پای اروپاییها به ایران باز و کارکنان شرکت مشغول کار شدند. تا آنروز مردم بکارهای اجتماعی دخالت نمی کردند و به نفع و ضرر عمومی توجه نداشتند. ولی پیشقدمی علماء و فتوای مرحوم میرزا محمد ابراهیم بیدار کرد و در سراسر شهرستانها مردم قیام کردند، ناصرالدین شاه تا توانست

و رزا حسن تیرانی و آقا شیخ عبدالعزیز را می نذرانی چیدوده اگره طالبان کتاب مورد نظر فرار میگرفت و روی آن عمل می شد، مردم از سرگردانی و تردیدها و شک و قوا محمدمیکردید. و فاساد میان حکومت و ملت که منشأ فسادها و بیچارگیها است برداشته می شد و مردم مانند آغاز تاسیس (پیش از تاسیس و در سسی) بدتخاب و کلاه با شراطنی که بیان شده از راه تکلیف واجب دینی اقدام می نمودند و راه رخنه دیگرانرا می بستند و یاداگر می و از راه وظیفه دینی مالیات می پرداختند (چنانکه برای بدهی دولت در زمان مظفرالدین شاه مردم بانگ ملی تاسیس کردند) دولت و ملت کمک کار هم می شدند و باهم از نوداستعماری بیگانگان جاو گیری می نمودند، کشور رو بآبادی میرفت فضا مل خلقى و کمالات معنوی بزار پیدا می کرد و نفاق که نتیجه محیط فساد و استبداد است ریشه کن می گردید.

هر چه بود گذشت. امروزه با آن بد نظری و خو بربریها درای مشروطه باضطلاح ناقصی شده ایم. آیا نمیتوان آنرا تکمیل نمود؟ آیا راه دیگری داریم؟ آیا حکومت مشروطه ایجابی برای استبداد افسان گسیخته نیست؟ آیا در هم شکستن قدرت استبداد هدف سران ادیان و اصلاح بوده؟ آیا نمیتوان در حد امکان این مشروطه را به هدف عالی حکومت الهی که بآن اشاره شد نزدیک نمود؟

آنهایکه امروز - مانند آغاز مشروطیت - بآن بدبینند چه چیز میخواهند: نه امروز جوان روشنی دارند و نه آنروز داشتند. از جهت ضعف تشخیص و جمود بدعتیله هر قیدی را دین می بندارند و هر جدیدی را مخالف بآن و شام دندس می و احتیاط کاری جز کلمات نفی نه، حضور

مقاومت کرد و چون مردم از با دریامدند در سال ۱۲۲۰ پانصد هزار لیره بشرکت انگلیسی پرداخت و امتیاز لغو شد. پس از آن قیام واقدمات سید جمال الدین هم برای مردم شرق و ایران اثر شایانی داشت که تاریخ منصل هر دو نوشته شده.

این نفوذ دینی و اتحاد قوای مردم بدون شبهه مورد توجه دول استعماری شد. خصوصاً با رقابتیکه میان انگلیس و روس بود و روسها در بار ایران نفوذ بسزایی داشتند. در این پیش آمد آنها بددرت دینی و معنوی و وحدت ملی ایرانیان متوجه شدند، مردم بدستاس و مضامع آنان بی بردند؛ باینجهت نمیتوان انکار نمود که انگلیسها در مشروطیت دخالت و نظر داشته اند چنانکه روسها بی پروا به دربار استبداد کمک میکردند، ولی قیام علماء و مردم در برابر استبداد باک و بی آلابش بوده، تا آنجا که خواست نطفه مشروطیت بسته شود و قوانین تحدید کننده نوشته شود در این زمان اختلافات و کارشکنی آغاز شد. در بار استبداد نظرش بر گرداندن مردم بود - انگلیس نظرش ابجداد اختلاف میان علماء و خورد کردن قدرت دینی و پراکندگی مردم، در نتیجه پیدایش مشروطه سست و بی ریشه بود. بنظر میرسد که اختلافات شدید و دستهای درونی و بیرونی و هیجان عمومی مردم مجال نداد که علمای بزرگ و سران نهضت باهم بنشینند و نهایت و مقصد را روشن سازند تا هم وظیفه و تکلیف مردم را از نظر دینی تعیین نمایند و هم پایه را محکم سازند.

این رساله که بتجدید چاپش اقدام شده می نمایاند که نظر علماء و مراجع بزرگ: مانند آیت الله مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی و حاجی

می شود؛ باینساکت بود و احتیاط کرد - هر پیدینی و فساد را انبات و امضاء می نمایند، و میدان را برای هوسبازان و بیندگان شهوت و ممالازم بگذارند و آنها را پشت سنگر قانون می نشانند، تا هر چه خواهند بسر ملت مسلمان مظلوم مالیات پردازا بتازند. و اکثریت مردم مسلمان را به اسیری آنان دهند، آنگاه بنشینند و بحال مردم گریه کنند و آموود در راه بیندازند و برای هریش آمد کوچک و بزرگی باین دست توسل دراز کنند: باین رو ابیطیکه زندگی باهم پیدا کرده مگر میتوان از وظایف اجتهاد بی بتوان عدم دخالت در سیاست بکسره خود را کنار کشید.

دقت و توجه باین کتب برای هر کس مفید است، آنهایکه خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومتند، در این کتاب نظر نهائی و عالی اسلام را عموماً و شیعه را بخصوص با مدرك و ریشه خواهند یافت. طرفداران مشروطیت و تکمیل آن، اصول و مبانی مشروطیت را می یابند، مخالفین به اشکالات و ایرادات خود بیش از آنچه تصور می نمایند بر میخورند.

برای علماء و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی در برای عوام رساله تقلیدی راجع بوظائف اجتماع است.

مؤلف عالیقدر این کتاب از بزرگترین مراجع اهل نظر در قرون اخیر بوده، شخصیت علمی او را همه فضلاء و علماء تصدیق می نمایند، در مقام علمی و دقت نظر این مرد بزرگ همین بس که امروز - جز چند نفری - تمام مراجع بزرگ شیعه و فضلاء کشور از افاضات علمی و رشحات فکری آن مرحوم استفاده کرده اند و بشاکر دیش افتخار مینمایند. مرحوم آیت الله نائینی از تلامیذ مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن.

شیرازی و مرحوم آقا سید محمد اصفهانی بوده ، در محضر درس آیت الله خراسانی از جهت احترام و ادب حاضر می شده ، علاوه از قدرت فکری و نبوغیکه در اصول و فقه داشته در فلسفه و کلام و اجتماعیات صاحب نظر و در خط و ربط و ادبیات ادیب بوده

با استدلال و شمرده سخن میگفت ، در درس و بحث و حرکات آرام بود ، گونه کشیده ، بینی و پیشانی بلند و برآمده و موی تنکش ، فلاسفه یونان - سقراط و افلاطون - را می نمود ، علمائیکه از دوره سامره با آن مرحوم نزدیک و بدقت نظرش آشنا بودند - از جمله مرحوم پدرم - مراجعین را بتقاید از آن مرحوم ارجاع می نمودند . در اواخر زندگی حسن شوائیش بسیار ضعیف شده بود ، ولی اشتغال علمیش تعطیل نمیشد ، در سن نزدیک بنود سالگی سال ۱۳۵۵ هجری وفات نمود : رحمه الله علیه و حشره مع اولیائیه العظامین . نظریات آن مرحوم ( بنام تقریرات ) مورد بحث و استفاده فضلا می باشد ، این کتاب دو بار بچاپ رسیده يك چاپ سنگی و چاپ دیگر سری ، چاپ سری را نتوانستم بدست آورد ، کسانیکه هر دو را دیده اند ، چاپ سنگی را بهتر می دانند . ولی این نسخه نیز غلط زیاد دارد ، با آنکه دو بار چاپ شده بسیار کمیاب است ، بعضی میگویند مخالفین آنرا نانوایستند برچیدند ، ولی شهرت این است که خودشان در برچیدن کمک کرده اند ، ولی این نظر چندان درست نمی آید ، چون با انتشار سریع و انری که برای مشروطه خواهان داشت برچیدن کتاب پول و وسائل زیادی لازم داشت که آن مرحوم نداشت ، علاوه این کتاب با حرارت و استدلال محکم نوشته شده ، و بحسب خواب عجیبی که دیده و دو بار در این کتاب نقل کرده اند ، مورد توجه و تصویب ولی عصر علیه السلام

۱۶

واقع شده ، پس چگونه بکلیاره از نظر خود برگشته اند ؟ ولی فضائلیکه در محضر آن مرحوم بوده اند دلسردی ایشان را نقل میکنند . علت این هم واضح است : چون دیدند با آنکوشش ، نتیجه چگونه گردید : طرفداران استبداد کرسیهای مجلس را بر کردند و انگشت یگانگتن ندبان شد ،

کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه و بدست بکفر د از منی که لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد عموم علماء طرفدار مشروطیت را متاثر و دلسرد ساخت .

بهر حال کتاب مورد توجه فضلا و اهل تحقیق است در دوره تحصیل خود در قم از فضلا حوزه توصیف و تعریف کتاب را می شنیدم از کسانیکه چندبار شنیدم از کتاب تعریف نموده و بتجدید چاپ آن متمایلند ، حضرت آیت الله علامه آقای امام جمعه زنجان عاقله الله عن الاسقام می باشد ، این تعبیر را از ایشان شنیدم : که این کتاب از کرامات مکتب ائمه هدی سلام الله علیهم میباشد ، در نظر داشتند نظر خود را بعنوان تقریظ بنگارند ولی چاپ کتاب مصادف با کسالت شدید و حرکشان بسوی زنجان شد .

با آنکه کتاب از جهت نگارش و جمله بندی محکم است ، ولی باید متوجه بود که بقلم يك مرجع روحانی و نزدیک نیم قرن پیش نوشته شده ، باین جهت برای عموم ساده و روان نیست ، بخصوص قسمت هائیکه مطالب و اصلاحات علمی بمیان آمده ، باینجهت بوسیله بکار بردن علام و روابط در اینچاپ فهم آن آسان گردیده ، علاوه در بابان هر مبحث و فصلی مطالب آن خلاصه و توضیح داده شده و از آیات و احادیث و مطالب تاریخی آنچه باشاره گذشته اند نشانه آیه و سند حدیث و تاریخ با ترجمه و شرح بیان شده ، در متن کتاب تصرف و تغییری داده نشده مگر

۱۷

آنجاها که غلط بنظر آمده و گاهی بجای حروف عاطف بی دربی ، علام عطف گذارده شده ، با اینحال خوانندگان نباید کتاب را مانند دیگر کتاب های فارسی بدانند ، می باید با دقت بیشتری بخوانند و خلاصه و توضیحات را در نظر آرند تا مطلب هر فصلی بخوبی مفهم گردد .

گرچه برای انبیا مشرعیته مشروطه نوشته شده ، ولی اهمیت بیشتر آن بدست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است ،

امید است پیشوایان بیدار دینی و مسلمانان غیر تمند بوسیله دقت و توجه بمطالب کتاب و چشم گشودن بوضع ملت مسلمان با وحدت نظر برای اصلاح و نجات مسلمانان بجنبند و بیش از این به بیچارگی و ذلت مسلمانان بدست مستی اوباش هوسران و آلت بازی دیگران راضی نشوند . از خداوند توفیق و سعادت همه مسلمانانرا می طلیم .

ذیقعد ۱۳۷۴ ، تیر ۳۴ - سید محمود طالقانی